



۱

«گناه دریا» دومین مجموعه‌شعر فریدون مشیری است که در سال ۳۵ منتشر شد: چون بوم بر خرابه دنیا نشستیم / اهل زمانه را به تماشا نشسته‌ایم / بر این سرای ماتم و در این دیار رنج / بیخود امید بسته و بیجا نشسته‌ایم / یک دم ز موج حادثه ایمن نبوده‌ایم / چون ساحلیم و بر لب دریا نشسته‌ایم / آتش به جان و خنده به لب در بساط دهر / چون شمع نیم‌مرده چه زیبا نشستیم / تا همچو ماهتاب بیایی به بام قصر...



۲

فریدون مشیری پس از چند سال سرودن شعر، سرانجام معروف‌ترین شعر خود را در ۱۳۳۹ خورشیدی به نام «کوچه» در مجله روشنفکر به چاپ رساند. این شعر از زیباترین و عاشقانه‌ترین شعرهای نوی زبان فارسی است. مشیری در ۱۳۴۰ سومین دفتر شعرش را تحت عنوان «ابر» به چاپ رساند. شعر کوچه فریدون در این زمان شهرت باورنکردنی یافت و به زودی سر زبان‌ها افتاد. این دفتر به چاپ‌های بعدی نیز رسید و این شعر موجب شد که عنوان اثر به «ابر و کوچه» تغییر پیدا کند...



۳

شامل ۳۴ شعر است که «دریا» عنصر اصلی آنها است. این مجموعه در سال ۶۵ منتشر شد. در یکی از شعرهای کتاب می‌خوانیم: بر ماسه‌ها نوشتیم: دریای هستی من / از عشق توست سرشار / این را به یاد بسپار! / بر ماسه‌ها نوشتی: / ای هم‌زبان دیرین / این آرزوی پاک است، / اما به باد بسپار! / خیزاب تیزبالی ناز و نیاز ما را / می‌شست و پاک می‌کرد...

شاعر کوچه

فریدون مشیری در کنار ابتهاج، پای شعر را به زیست فرهنگی مردم باز کرد

رونواز کمالی

منتقد

فریدون مشیری به دلیل ساده‌نویسی و همه‌فهم بودن شعرهایش، یکی از پرمخاطب‌ترین شاعران معاصر ایران است که بسیاری از شعرها و ترانه‌هایش به صورت آهنگ و ترانه در لایه‌های مختلف جامعه حضور دارد و خواننده می‌شود. مشیری به تاریخ ۳۰ شهریور ۱۳۰۵ در خیابان عین‌الدوله (ایران کنونی) تهران متولد شد. او از طرف خاندان مادری از نوادگان قاجار محسوب می‌شد و به خاندانی ادیب و اهل فضل تعلق داشت. پدر بزرگش که نماینده اولین مجلس مشروطه ایران بود، با تخلص «نجم» شعر می‌سرود و دایی او، فضل‌الله بایگان از پیشگامان تئاتر نوین و بنیان‌گذار تئاتر موزیکال در ایران، فیلم‌ساز و تهیه‌کننده سینما بود.

مشیری، سرودن شعر را از سنین نوجوانی آغاز کرد و تا پایان حیات خود در آبان ۱۳۷۹، دوازده دفتر شعر منتشر، و روایاتی درباره ابوسعید ابوالخیر را در یک مجلد گردآوری کرد. او در کنار شغل دولتی در وزارت پست و تلگراف، فعالیت مطبوعاتی را با مجلات «روشنفکر»، «سپیدوسپاه» و «سخن» دنبال کرد. همچنین در کسوت عضو «شورای موسیقی و شعر» رادیو ایران طی سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ با تسلفی که بر دستگاه‌های موسیقی ایرانی داشت، توانست در برنامه «گل‌های تازه» در کنار هوشنگ ابتهاج و سیمین دانشور، از افراد موثر در ایجاد پیوند بین شعر و موسیقی باشد. «گل‌های تازه» علاوه بر ترویج موسیقی فاخر موجب رجوع دوباره مردم به شعر شد؛ چنان‌که گفته می‌شود در دورانی که نزدیک به هفتاد درصد مردم ایران، بی‌سواد بودند و بسیاری از شاعران فراموش شده، توجه دوباره مخاطب منجر به بازنشر چندین‌باره اشعار معاصران و قدما شد.

بسیاری از اشعار دکلمه‌های معروف «گل‌های تازه» را مشیری می‌نوشت، اما وجه درخشان کارنامه او، قطعات آوازی و تصنیف‌هایی است که برای اجرا روی ملودی به آهنگسازان بزرگی چون فرهاد فخرالدینی، فریدون شهبازیان، روح‌الله

خالقی و... داد و اشعارش بارها توسط خوانندگانی مانند عبدالوهاب شهیدی، الهه، صدیق تعریف، نادر گلچین، محمدرضا شجریان، شهرام ناظری، محمد نوری، داریوش اقبالی، سیما بینا، و در نسل‌های بعد توسط علیرضا قربانی، مامک خادم، محمد اصفهانی، محسن نامجو، همایون شجریان و بسیاری دیگر، در سبک‌های کلاسیک و مدرن موسیقی، اجرا شد.

«لحظه‌هایی در آن حال بودیم،

محرمان سراپرده راز

شور و شهناز،

شور و شهناز،

شور و شهناز...

آه، درهای هفت آسمان باز!

(شور و شهناز از مجموعه از دیار آشتی)

از دهه پنجاه تاکنون بیش از چهل آهنگ روی سروده‌های فریدون مشیری ساخته شده است. یکی از زیباترین آهنگ‌هایی که روی اشعار او ساخته شد، «گل چهره» با آهنگسازی حسین علیزاده و خوانندگی محمدرضا شجریان است که موسیقی متن فیلم «دلشدگان» اثر درخشان علی‌حاتمی بود و همگان با این فیلم، می‌شناسندش. بدین ترتیب اشعار او نه‌فقط به رادیو و کنسرت‌های موسیقی سنتی، مدرن و اجراهای ارکسترال راه یافته که پا به سینما هم گذاشت.

می‌توان گفت فریدون مشیری در کنار ابتهاج، به‌ویژه در دوره‌ای خاص پای شعر را به زیست فرهنگی مردم باز کرد. محمود مشرف آزادتهرانی (م. آزاد) در این باره می‌گوید: «مشیری بیشتر شاعر نسل جوان و قشری از جامعه است که بیشتر روحیه رمانتیک دارند.» مواجهه پرمهر مخاطب با بعضی اشعار عاشقانه فریدون مشیری، نام آنها را به شکلی آیکونیک با نام او مترادف کرده است. مانند شعر «کوچه» که با زبانی ساده و بی‌کمترین پیچیدگی، تصویری عاطفی از قرار عاشقانه بی‌سرانجامی را به مخاطب عرضه می‌کند، و چون مضمونی فراگیر و پرداختی ذهن‌آشنا دارد با همه ضعف‌هایش، در دورانی که سرخوردگی عمومی حاکم بوده، می‌تواند به قابی مشترک بین نسل‌های متفاوت و رشته پیوندی بین‌الذهانی تبدیل شود. همین ویژگی هاست که «کوچه» و اشعار

معروف دیگری از او مثل «دلایزترین شعر جهان»، «بگذار سر به سینه من تا که بشنوی»، «بوی باران» و مواردی دیگر را به عرصه توجه مخاطب عام می‌کشاند.

م. آزاد درباره شعر او گفته است: «مشیری با زبانی ساده و عاشقانه و بیان تصاویری که برای بیشتر افراد جامعه آشناست، به خوبی با مخاطب، ارتباط برقرار می‌کند. او در اندازه‌های خود، شاعر خوبی است.» مشیری با مخاطب خود، آشناست و از این آشنایی بهره می‌برد. او پیرو جریان ساده‌نویسی بود و در این باره عبارت مشهوری دارد: «من با زبان شما حرف می‌زنم؛ و این تلاش برای منطبق بودن با عامه فقط در زبان نمود پیدا نمی‌کند، بلکه همه وجوه شعری آثار او را در بر می‌گیرد:

آدمی هم مثل برگ،

می‌تواند زیست بی‌تشویش مرگ،

گر ندارد همچو او، آغوش مهر باد را؛

می‌تواند یافت، لطف:

«هرچه باداباد» را!

او در رویکردی که به شعر داشت، چنان مصمم بود که در دهه سی، شعر «گناه» فروغ فرخزاد را برای انتشار در مجله «روشنفکر» به‌دلیلی که آن را غیراخلاقی بودن پرداخت به مضمون عشق می‌گویند، رد کرد و «گناه» با موافقت سردبیر برای اولین بار در «روشنفکر» منتشر شد. رویکرد عام‌گرایانه او به شعر و زبان گرچه در مواردی به مذاق بسیاری خوش می‌آید اما از سوی برخی منتقدان هم نقدهایی را دریافت کرده است.

شعر «کوچه» به‌عنوان یکی از محبوب‌ترین اشعار مشیری، چنان‌که در ذهن اغلب ایرانیان ضبط است، شروعی شورانگیز دارد:

بی‌تو، مهتاب شبی، باز از آن کوچه گذشتم،

همه تن چشم شدم، خیره به دنبالش تو گشتم،

شوق دیدار تو لبریز شد از جام وجودم،

شدم آن عاشق دیوانه که بودم...

اما هرچه پیش می‌رویم، این شور فروکش می‌کند، هم در موسیقی شعر، هم در زبان و توصیف، هم در یأس جبری که از فضای شعر برمی‌خیزد:

اشکی از شاخه فروریخت

مرغ شب، ناله تلخی زد و بگریخت...